

ن ب



~~بسته به...~~

اینکه منظور از سر شود از این وضعیت نجات پیدا کند خود شروع مهر است  
عشیا سرگود افتاده کف اتاقش ظاهر حایر شید به یک قفسه هم از رفتار شک کرده است  
اصاس سر کند که مگسها در نزد لب و دهانش ظاهر شده است از کلمات نامعلوم که بیشتر شید فلا نظر  
البت حالا رنگ او تنها نیست اما قشور شده است از کلمات نامعلوم که بیشتر شید فلا نظر  
حار چه گانه و ظاهر حایر است که فیه از وقوع اتفاق بر او سر دهد  
قفسه رفت که میخ شیطیم در حال افکار

بنا بر چه چیزی است؟

تصویر زنی بعد از زایمان

مان دو ساله اند  
کمی بزرگتر



از آنجمله از زنده ماندن است که جانان

# لعنت ابر و مادر کسی

کس راست می شود

با انتهای انگشتان

اولین نفری باشی که از جور دربی لانت می تری

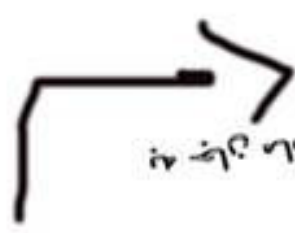
آنگاه کسی صلا که دوست داشته باشی

زور می زنی مثل یک سوسک لانت می کنی و بند همه چیز آرام می خد

کسالت سانه های قد بلندی که نمی دانی اصلا از کدام سگ دانی به سرافک آلود

راست می گوی. آینه جای مناسبی برای دیدن جوانهای روزهای تویی نبود. آن هم وقتی تویی

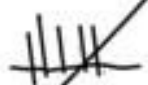
بخت جای شکی برای جوانان نبود



به خان مادرت

لطفا به من تجاوز کنید لطفا

خان مادرت



راست می گفت . آنجا جای مناسبی برای دیدن خوابهای رویایی نبود . آن هم وقتی توی کثافت سایه های قد بلندی که نمی دانی اصلا از کدام سگ دانی به سراغت آمده اند. زور می زنی مثل یک سوسک لهت می کنند و بعد همه چیز آرام می شد ، بی صدا . آنقدر بی صدا که دوست داشتنی کثافتت را به عنوان کیک تولدت بدهی بخورند و تازه اولین نفری باشد که از خوردنش لذت می بری

روح ... محمدی (مانی)

## بلیط یک طرفه به آیداهو

یا

۳/۱۴ هایم

حالا تو بگو! راه بروی دشت آسمان گل دهد؟ یا ۳/۱۴ پا زیر گودی چشمت که تو حالا عادت می کنی به سده های میانه، کشتی و بار یشم یونان. نه، حالا تو بگو! پا گود می کنی، از حلقم بیرون می ریزی کثافت و هرزگی ۳/۱۴ لای پوست خورده این لیوانهای آبجو و بوی تند گراس که حالا تو بگویی؟

از بیگ لاست تالیتل ردفیش، دشت و آسمان، دختران آیداهو گودی چشمم را می لیسند و صدای گز بوسه هاشان یادآور هرزگی حالا تو بگویم تو می شود. (الو داخلی ۱۴). به وقت هر جا بروم روایت مستلزماتم تو می شود. از آیداهو تا اهواز و خندق بدر، نفس نای گودی ات، دختران نسل کمپلو، به وقت گراس می خوانیم، والت ویتمن بازی و سرور خوانی لذت سده های میانه را راوی می خواند.

سلام! از بگویم تا کشتی یشم و یونان را بسفرانیم به دختران آیداهو؛ از را (و) می کشیم تا با لیتل ردفیش همخوابگی تو یادم بیاید. که حالا من میگویم ۳/۱۴ روزم همیشه وقف تو می شد. (الو داخلی ۱۴)

## شطح آنه های مزار

خواب می بیند که در عرشه های مدام و چنگیزک های رها معمار لبان اهوراست . یک خیابان و چند دست که به هوا پرت شده از زمین فرو می جهد از دوران گیج می خورد هوازمین تا چشمت مرا ببیند . ۱- هزار راه تا گیسوی تو نبودم . بودم ؟ نیامدمت که ۲۰- آدمم فقط آدمم از عرشه های شاهین شهر ، به نام تو لیلی لی له های بی وقفه من .

اتوبان ! نام با واسطه سفر !

و سهراب می خواندیم :

خانه دوست !

سه قدم مانده به گل ، پای فواره حوض حافظ می ماندم همیشه ، که اهورایم واژه واژه ام بیاید و همه شاعران جهان را به نامت بزنم . و باز می خواندیم : شاعریم و خاک می خوریم و هیچ بر تن نمی کنیم که نداریم . برهوتیم و کمال شطح و مزاریم بر گور خودم یک فاتحه می فرستم و منت فاتحان نمی کشم . با یک دست اهورا و دست دیگر به آسمان پرتاب می شویم . اعوذ بالله .

وکیلیم ؟

با سری که هیچ نبوده به تن ، تن می زدم . از ترس پلیس دماغی می رفتم باز به آسمان و مادر هرچه شاعر و شعر ناب بود را .... دوست دارم . به ضریح پنج گوشه دست دخیلم می کردی و هر شب بر گور پدرم خواب می دیدم از عرشه های مدام پا به کجای این سیمهای برق با چه تخمی اسم تو را نیاورم ؟ پس هستیم با ادعای یک شعر و گوه می خورم که نام دیگری برت نهم ای خط کوفی تنت ، دل عشاق را نشانه . معمار لبان همیشه ات بودم وقتی که بوم ... ببخشید از بام خانه ام به زمین جستی . تردید منزل بودم به تکه هر جای . لیلی لی له های این سطرها با هم می خوانیم : اعوذ باشعر من النثر الرجیم . وکیلیم ؟ که شعر بخوانم این چشم را ؟ که شعر بگویم

این خمار گیسو را؟ شطح است همه لبانت ، فتح است مهر سکوت بر سینه حراج کردن ، فتح است که و کیلی و من ایلی خوابم ، ایلی .

شعری رسیده از شیب

یا

گزارش اقلیت

اگر بود یکی و نبود غیر از

شائبه ی اجابت آنچنان داغ شد

تا

زمین پام لیچار بخورد حوالی سعادت آباد

به تیری که گلو چاره نمی کند شده بودی؟

چند درجه با خدا خم می شوم

شیب تند لطفا !

تا بر مدار کاه گلی حدیث های باد آورده

ناگهان هر اتفاقی می شود آنک

بر هر جهت شصت هزار فرشته و هر حوری شصت هزار وینستون عقابی قاچاق شده ی پاکستان

من خواهر زاده ی اسامه

شاعر بودای افغانستان

شاعر برجهای منهن

شاعر کوچه های حلبچه

شاعر هسته های کوچک ناکازاکی

**TNT** تمام دختران زیر خاکی ام

حالا یکی بود و دیگری بود

این مجرم خوابش نمی بردش تا آخرش

کجا؟

کسی را جایی می کشیم تا دوران خیالی جمجمه بر عطش جسم

کسی را جایی می کشی

در حوالی انزلی

چشمان نسل من آبی است

نسل من بیگ بنگ ، بنگ ، بنگ را دوست دارد ، با عقابی بر باکسهای قرمز پاکستان

نسل سالو

نسل پرتغالهای کوکی

نسل جنگهای هالیوودی

نسل بیت ها

نسل پینک بازها

نسل جیبهای خالی و خماری

نسل شیبهای تند!

این مجرم که خوابش نمی بردش خواهر زاده ی اسامه می شود!

کجا؟

کجا؟

لیچار می خورم حوالی سعادت آباد با سر به زمین و سنگی برش و فاتحه ای بر پسر خلف شیب

حالا بود با نبودش جایی کشیده می شود یا کشته؟

باری به بیابان بنی اسرائیل همین حوالی و باری بر دوش کشتی نوح و چند بار هم به سعادت آباد

به پیاده گز می کردیم خطوط منحنی ات را

ترحم ندارد که حوالی انزلی جنوب یافت نمی شود

راحت راه برو وقتی دوشی بر تاولت لیز می خورد لبخند جرمش ۲ ماه حبسش را می کشیم

می کشیم کسی را چیزی یا نور الحق این آیه های باد آورده کجا می روند

به خندق یونانی

در بلای شام کورش و تختش

تخت سلیمان

به اسفل السافلین زیدش اسکندر ریش بزی

از کرانه های نیل برآمده ات

تا شط الدست سینه های خاله سوسکه

نه دیگه این واسه ما دل نمی شه !

حل المسائل عشق در مسجد ابا صوفیه

تا گوژپشت نتردام و اسپراندوی نازنین

هرچه که باشد

ریش و قیچی دست کیست ؟

دست نویسی از روایات مفقوده ی حلاج

حلاجی در بیابان میگریست و تضرع بر خاکساری می نمودی به ناگه ندایی از برین طاق آمدی

که ای بنده پر شرح فراق به کجا در آمدی ؟ که حلاج چنینش گفت : یا باری الحجج شرح فراق

تنگر از سینه ام رد نمودی از شک تنیدمی تا دیدند مرا آن حوریان شصت هزار . پس به فریاد برآمد

عرش : بگرد گرد گرت این بیابان که طعامت گون . پس حلاج بانگ برآورد انا کی حق بود وقتی

کس را حق نمی داند چیستی ؟ ایستاد. بخندید و راه کج کرد باز برگشت موطن ...

(بنا به توصیه ی ممیزی باقی نثر تا ۶۰ هزار سال دیگر مفقود می شود)

چند درجه با خدا خم می شوم

تا اینجا اصفهان باشد

با عباسی های زیبایش و میدانی به نام هرکه می آید  
از خلیج عربی تا شمال ۶۰ سینه بلرزان  
تا بیت الحم منارجنبان عرق کند .

اخطار!

منطقه ی جنگی

واژه ها مین گزاری شده اند

به رواق

به این خطوط منحنی آژانس

با پروتوکل الحاقی به سازمان ملل می روند

حکم جنگ روانی مرا دارد

و شبهای برره را دوست

شاه خائن آواره ی طیاره

طیاره آواره ی آسمان .

در پاره های وقت

در جنگلهای وقت

انبوه و بی فاصله ، دختران پریان دق کرده

موج اعصاب اعمال روحانی در شب های بنگ و وبویلر

خانه های خالی از سکنه

چای الکوزه ی سلولهای سل دار

نوش جان زیر دریایی کرمین

کاخ های سفید کلیمانجارو

شبهای بین الحرمین



پوست های ورم کرده

شیبهای چالوس

با یکی بود و یکی را می کشیم

شام غریبا دختران پژو **GLX**

مردمک های چشم شصت هزار فرشته ی لایت

جیب برها به بهشت نمی روند

نسل من خسته است.

کوچک که باشی خاک بازی می کنی

بازی با هرچه

بازی با

بازی با

بازی با

خار تو پامه

نمی شومه

بیو درش با

نمی شومه

خار نخلن

نمی شومه

نخل سوزن

نمی شومه... نمی شومه

سالهای کنار امیر

«یه کارگردان نیمه حرفه ای که یه روز بلند شدم دیدم دیگه نیست ... آبادان»

ارضا نمی شد شیبش به انحنای ماه

تبارشناسی تنان حق زده

ماریای مایاکوفسکی

هورلا بازی

**MY GESSES** با شامی که آخرش منتظر تو نماند

شب و روز کنار قنناق

هفت تیر گوران پهلوان

اسفندیار شب نخوابیده

با ۵ شیت اگراسپام ۱۰ به نبرد این الجزایری خسته رفت

تا فرشتگان مجاله ی باکسهای قرمز

تا شکل انتزاعی کلمات در اطراف انزلی

با صدای بیس می خواند

**MY SKIN'S IS KOLD !**

نم کرده این شقیقه ام

نمدار و خماری

پدرم خوابش نمی برد وقتی مرد

وقتی که جبل الطارق چشمانش چهارگاه می زد وقتی مرد

البرز خواب می دید ولی مرد

ساعت از شماطه های بیزار بود

من که همه ی مورب جهان بودم زاگرس هم مرد

طیس در حمله ی اعراب

و جاده که کفن دارد

کفن های جاده خطوط موازه آیند

وقتی یکی مرد و دیگری مرد  
خال زیر بغل شتر نقطه ی پرگاری که گم کردم در ۸ سالگی پیدا نشد تا چیز چشم رمال به بند  
ناف عین القضات گره خورد  
چالوس را دوست داشتم به خاطر شیبهایش  
خدا که خم می شد چالوس را دوست داشتم به خاطر شیبهایش  
و زمین که عرق سوز  
و زمین که پر از هدایت است  
و زمین که در نبرد پاریس شرکت داشت  
و زمینی که شیب هایش مرا یاد کسی نمی انداخت .  
کجا بود ؟  
کجا؟  
شاعر بود؟  
یا دلم تنگ است !  
یا کفشهای خاکی عموسام !  
یا سیگار برگ کوبا !  
یا مرغ همسایه غاز است !  
یا شعر مسلم !  
یا نسل من !  
یا شیبهای چالوس !  
تکریتی که نبودم  
یا جشنواره ای که در تئاتر شهر برگزار شوم  
یا فیلمی که به دست حاتمی کیا ساخته شوم با نام (در بوسنی هوا سرد است )

یا در گالریهای تهران  
تهران مرکزی  
تهران به طور کلی  
در موزه های سعادت آباد خاک می خورم....مست می کنم  
در گوانتانامای خودمم  
لیچار می خورم مست می شوم  
اسمش را گذاشته ام اوین  
کتک مست  
درد مست  
شرم مست  
مست سگ اصحاب کهف و خاطرات کبوتر چاهی و برادرانش  
منظورم یوسف است  
خیانت را خودم یاد نگرفتم که بکنم  
بم زده هم نبودم  
همین .

## ترافیک کوچه هجدهم

نه ، تو باید بروی یا من ؟

عزیزم من حوصله ندارم

به حوصله این ساعت نگاه نکن که هشت یا نه بیاید و تو باید باز

جیغ تلفن به گوشت نرسد ؟ ( هه من که شماره ندارم )

در بزرگراه نیایش

بر آستان نی نی لبانت

به ترافیک این هیجان ناخوانده

می شود شک شمارد

مثلا این منحنی ها

یا این کوچه کوچه هایی که به هجده بار سهمی از همین ترافیک

که ما را و یک پل عابر پیاده و چند معصومه و مهشید

و

یک فالِ پر از تو

هی آقا انگار عاشق باشی که با طرابلس و جنین عاشقانه قدم می زنی

در ترافیک کوچه هجدهم .

به یک شرمنده ام اکتفا می کنی

به یک موزیک زیبای فرانسوی

سیمونه بورژوا ، چون چرا چهار راه ولی عصر را دوست داریم

به نی نی اعتصاب و دوباره به همان کوچه های مردد  
نه اینبار تو آزادی که هر جا خواستی غنچه کنی  
در بزرگراه نیایش با عابرهای پیاده اش میدان ولی عصر و هرجایی که بوی طرابلس و جنین زنده  
ای را می دهد .

غنچه کن

یا در هر جا که ناگهان کسی به عشق لیز می خورد

حالا تو نمی دانی که چه را ثابت کنی به که را

که نیایش با همه مهشیدها و معصومه هایش تو را به ترافیک می نشیند

به شماره افتاده تمام این هیجان ( شماره شماره ات را نمی دهی ، به سقف رسیده ام )

با دیازپام این موسیقی فرانسوی

با این هیجان نا خوانده

به جنگاوری این نه ی تو تن می دهم

و باز

به زنانگی می نشینم

با بوی مفرد و عادات ماهانه

با سعادت آباد و کوچه هایی به نام هجده

با صدایی محدب می گویم :

خوش می آیی به مذاق هر لحظه سازگاری ، ببینمت

به شعاع هرچه لیوان پر و بوی تند تو

نه ، من به انگاره شبیه ترم

عزیزم حوصله ندارم

به حوصله این ساعت نگاه نکن

تو پر

که راه بروم

به پیاده ات بنشینم

با نیایش و نی لبانت

به غنچه های کوچه هجدهم

لبخند بزن

## طرو ریصت ها

\_ با یک فنجان تایمز نیوز

به بدرقه ای به تمامی بدرقه ها

شاعرانگی ام را با نوارهای سفیدی که یک فعل کم داشت یا دارد

به افغانستان این شعرها که خراب و مهیج است تایمز و فنجان پر از نوار سفید

به معاشقه ای پرداخت می کنم که حوالی الحیات و فنجان

یا با براهنی این روزها آهنی بر ، آهنی می گذارم که دلم فلسطین این حوالی ست

حالا چه فرقی می کند

اسامه یا مرد جنگی ؟

فنجان مجال نمی دهد ابوغریب !

حالا با یک خبر داغ ادامه می دهیم :

«مرگ یک شاعر در حوالی خودش»

قشقرق بدست می کند این متن

به پای هرچه فنجان و نوار است

گیرم که نه فلسطین باشد و نه بغداد

جنگ جنگ است یا بود ؟

بگوشه ~~دولتی~~ هم که باشی جنگ جنگ است چه پیروز باشی و چه نوار سفیدی به هر جاییت ؟

مهیج ، م ————— ی ————— ج است

ا.....ه



گه بگیرد تمام نوارهای غوطه در فنجان و غواص های ابوشناس و تمام ابو ها را

اصلا اعتراف می کنیم ، می کنید ،

می کنم که طروریست م

دقیقا به همان صورتی که در اعتراف نامه ام نوشته ام «این یک شعر نیست»

چیز تمام روزهایم هستم

جنگ بازی می کنیم و مهیج می شویم

و فردا تایمز در افشاگری بی سابقه ای اعلام می کند :

طروریست

و محمد تنگستانی

طروریست

و حمید شریفی نیا

طروریست

و کورش کرم پور

طرویتصت

و فخرالدین سعیدی

و قاسم آهنین جان با تمام طیرانها و زخمه هایش .

طروریست.

مهیج بود و سفید ، این شقیقه ی نشت کرده

و

قول می دهم

که سرایت نکنم .

تنها به جنایتی کوچک در خودم ور می رفتم

یعنی اینکِه \_

در نبرد گاه موج و من بر سترگترین واژه خون نقش سالیان میزند هر دم هی هات از شک بزند  
چشمانت تا فک غوک و مگاک . از یاره ترین نبرد که می گذرد واژه ( نه البته زخم واژه استاده  
بر سطر با لا ، این واژه احتمالا در نبرد موج بعدها مقتدر است ) از تبار خودآگاه به امامزاده  
واژگی می رسد صدای معلی ، خون گر گرفته فرو می لغزد از فک و صدای بازی تمام از بطن  
بیمارستان شیون می کند شرایط و مقررات را ، حالا فهمیدم موج را و مقررات را ! مجهولات بی  
پیوند در هیچ پیچ می خورند ، در تبادلشان می گیجم و های از روزی که زمین مرا ببلعد ، آنوقت  
سَر است گشاده بر الا یا ایها الساقی .

## تا مرا بین با بگذران از ناخنهایت

تمام خستگیهایم در تو مچاله می شوند

می نویسم

تمام خستگیهایم در تو مچاله می شوند

می خوانم

که من پروانه خانمی را می شناسم که از بوی شرجی [تمام خستگیهایم در تو مچاله می شوند  
( می خندید ، است . . . شاید )] شتابزده

تمام تو در خستگیهایم

در تمام من در خستگیهایم در من

و بال آسمان طرح شراب در خستگیهایم

تا طرح من در تو و [ شما پروانه خانمی را می شنا { ختید ، سید } که بوی آفتاب شتابزه اش ] ( کرده بود ، کرد )

حالا از آسمان

آسمانیهایم با کمال خستگی مچاله ( بود ، شد ، است )

می شود آسمانیهایم

تا بنویسم

از بال که شکل لبانت می دهد بو

تو خسته ای ام

تا طرح پروانه از مچاله ، شد ، است ، ام ، ای

اینک بر جوارِ اهرم و موشِ خانگی ، تنها سلسه جبال واژه ها بر گور منبعث بوسه از تک غوتکی مشکور میزند ، از خواب تا ناب ترین حرکت ، تا از جنگلِ نور و خدا و شیطان و آدم و هر آنچه از سرانجام تا پایان . درخت همیشه معبر فاخری می شود برای گریز از محوری فرو پاشیده از این گور منبعث تا فرو پاشد به این شیطانگاه تا نورِ در محبس ؛ وای بر حی ، سنگ حی از بتکانِ در بنبئی تا واکه هایی در روس ، روس منجمد ، گاه مشکورند و به وقت ناب چونان که تو از انتِ انا و انتِ الیکم . اینک خونگاه سرایی بر سفر اهرام سابعه می شوند بر وای بر حی ، حی منجمد . من همیشه بر گلوگاه لنگرگاهی بی چون و چرا می خواستم گلوگاهی تا معبر نور و خدا و شیطان و آدم و لنگرگاهی در جوارِ اهرم و موشِ خانگی افسوس که واژه ها همیشه دربند فی محبسند حی اند ، واژه ها نایند انتِ الیکم اند معبرند ، نور و خدا و شیطان و آدمند ، واژه ها حی اند واژه ها حی اند واژه ها حی اند .

## گزارش یک فرصت پیش بینی نشده

لطفا به من تجاوز کنید لطفا 😊

به جان مادرت

تخت جای قشنگی برای خوابیدن نبود

راست می گفت . آنجا جای مناسبی برای دیدن خوابهای رویایی نبود . آن هم وقتی توی کثافت سایه های قد بلندی که نمی دانی اصلا از کدام سگ دانی به سراغت آمده اند . زور می زنی مثل یک سوسک لهت می کنند و بعد همه چیز آرام می شد ، بی صدا . آنقدر بی صدا که دوست داشتنی کثافتت را به عنوان کیک تولدت بلهه بخورند و تازه اولین نفری باشی که از خوردنش لذت میبری .

با انتهای انگشتانت

کمر راست می شود

از زنان فاضلاب زده تا بند کمرست هاشان ول

تایی بزرگ

میان دوساق بلند

طرح فانتریکال لیبی زخمی می دهد

که حمام می آید خانم

سوسک بازی هم

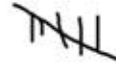
تجاوز بازی در رحم های اسکیزوفرن

همه چیز یکدفعه و ناگهانی اتفاق افتاد البته ما سعی کردیم تا جلوی انجام

آن کار را بگیریم . قرص هایی با دوز بالا کلونازپام ۲ هشت وعده در روز ...

قرص...

هارتان ۱۰ چهار بار ... آمی تریب ترین ۱۰ یکی شب و یکی صبح... کلوندین و...  
 حتی شوک درمانی هم باعث نشد که انگیزه اش برای فرار از بین برود تا دیروز جسد  
 ورم کرده و فاسد شده اش را در حوضچه ی فاضلاب شهری پیدا کردیم . مملو از  
 سوسکهای بزرگ .  
 متاسف ام !



بابا  
 به جان مادرت  
 از آفتاب سقطی نبوده ام  
 یا که در خود ارزیابی های شبانه ات ..... جای  
 تا تاول بزند این دستانت  
 کمر راست کن .....  
 یا  
 شکل هندسی زنی را تصور  
 و به دروغ بگو : حمام می آید  
 فقط برای یک بار به اتفاق راهی فاضلاب بشوید !  
 تا حوصله تان از جایی سر رفت  
 یواشکی  
 به ریخت شناسی رَجِم ورم کرده ی سوسکها نگاهی بیاندازید .  
 گاهی از کلمات لبانم بوی آلت قتاله ای می آمد



تف کن



پایام گزارش  
 م ۵ ر ۸۵۳۱

## دارالمجانین شاعران فقید تو

گاهی یادمان می رود چه عشق بوده است ؛ خیز بر می کشیم نسیم بر لبالب گونه ات خاک و اندکی مهیج که اینجا اهواز با پلهای سپید و سلما دختری که نامش را نمی می نمی زین پس چه سلما چه سرور من ماهای تو عشق است سعادت آباد ، داخلی های پر از . . .

هزارهای من مای تو هوا را می درنگند تا تو ، اندکی تو ، توی موجز کار هرشب من باشد . تکه های متلاشی بر مدار شریان ، شریان لاجرم ، من ماهای بی کلام ، شاه باز های مهیج و اندکی زیاد آهنگ بنان ؛

یک منحنی در زاویه هایی با لحظه تا گوشه ای به امتداد . می شود با منحنا و محتوم ، تاب به سکان یک گوشه و شفا که همینگونه ، همیشه . با دستانی از منحنی به انحنای زاویه ، مکتوب می خوانم ، می خان می خوانم می شود در چشمانی شفاعت و گذشته را ماند تا مردم که برآیی .

حالا . در اعراب بازی چشمت گیج گم منگ چه هوایی چه خدایی بر من ماهای بی تو گذشت دیگر چیزی را عشق نیست ، تنها گور پر تب و تاب مرا آن است ، تا خیز بر کشیم بر نسیم و لبهای محتاج و تنان بی آغوش را شیهه ، کار هرشب را با لئونارد کهن نازنین به هوای تو کشیم . مثلا تو ، توی خودت ، گاهی من ، خود من یادم می . گاهی یادمان می رود چه عشق بوده است رود که اینجا دارالمجانین شاعران فقید تو می باشد

## جمجمه های مدور

۱- دَوَران خیالی جمجمه بر عطش جسم از شروع می شود شکل یک که در حوالی بی خودآگاه مجامله های مژروف ، که حالا هم نمی دانم بگویم از نگویم را ، ( که می شود بعد به این مجادله پرداخت ) .

۲- پاریس که پارک شد تو آمدی که نیامدنت را بخیرانی . از روزولت تا غایت پارک می زنمت !  
قدم بیچاره از زایش .

۳- سه می شود این دَوَران از پاریس تا شکل که اندوه ، سبزه زاری کند تا بیایی و سه الی چهار کله آغشته به فولاد بر عطشتم سحه بگذارد .

۴- میگویم ، بی خیال چهری که پنج می شود و نمی دانم چرا پنج مرغ است و مؤلف از مؤلفه چه می زاید ؟ ( خنده دار است نه ) .

تازه تخم که همیشه جوجه نمی شود ! احتمالاً بعضی وقتها دور از چشم هرسه واژه می شود .

۵- دَوَران جوجه واژه زشت در حوالی کارخانه ویلچر سازی ( اشکالی ندارد ، البته این یه حرف ساده است ) روزولت هم گاهی ویلچر سواری می کرد .



## آیای منی

گدازه می رومی از گذار اذانه اذن رحیلا و شکیلا . محبس بیانداز ، توی من شو . از چه تا تا  
تاب بیاور مُعَرَق می شومی .

در آینه طرح شراب بیانداز                      از گاهی ها هی هو بی بی انداز

از انجیل و اسکندر بخوان که خوانِ منی ام ، چنانم به هوای یونان طعنه می زند هو هی را

و؟

و آیا و؟

و آیای این میانه و؟

وی این این آیای میانه و؟

خدا خدا بیاور من کن تو بپاش به بار بیانداز و را که وی منی به خدای منی

نیل و ورد عصای یوسف

کنگره بر لب می زخم تا یوسف و ورد عصای نیل

هزار ترانه بر من می بارید تا جنگ ، خون جنگ ، مرگ جنگ ، من جنگ ،

ساعت

تو

منِ منِ هستی

مچاله

باد خدای من هستی

باد ، خدا را می وزد

گاهی و آری

تو می شوک گاهی

من آری ام ای را به تماشا می نشیند

بازی را

و؟

و آیا؟

؟!

## عظمای گوران

اینک منو لبهای لم یزرع تو بر گوران این روابط از صحنه ای بر وزن فاتحه از شب از خون می رود از کاکاسیاهای هارلم از نان از کلیسا . همیشه بر چپستی آن شراب عیسی ، عیسی لم یراقی غبطه می خورم از اینگونگی روابط ، روابط بی مشروع بچه های تریستانیا و از این عقب و جلو رفتنهای این ترن و بالا و پایین شدنهای من ، تو ترانوا که البته لبهای تو همیشه لم یزرع نمی ماند و گوران و روابط . هر روز تو ، اتفاق عجیبی بودی که می افتادی ، و من در بوران بی در تو چه کنم گوری نو می شدم ، گوری در بدویت خود ، گوری که هیچ بوی تعفن نمی دهد و آماده برای دزداندن لب های ملتهب ، لبهای لم یزرع ، کلیساهای تفتیش عیسی ، عیسی لم یراقی نمی شوم ؛

خلیج اولگا اتفاقی ساده نبود که بوی تند حشیش مستم می شد . از حشیش و گراس و ماری جوآنا تو تنها اتفاقی بودی که می فتادی از پنجره راند اول این بازی هوسناک زنگ و اندکی ساعات مجاله تا ظروف پالایش کلیسا و تذهیب مذهب تنها عیسی خجسته لب ، لب یزرع خود را به طاق تعفن و محله های پر چاله چوله و نیز « و برای خالی نبودن عریضه » سائوپائولو باز می کند تا این ترن به راحتی راه خود را به دود ترانوای من عادت دهد.

عیسی می گوید : خوب شعر یعنی این از مدار نمی لغزد جهشی راه راه تا به آکترناتیویزه کردن و آنوقت تو معجوب خواننده می شود !

اما این راند چنان خفن بود که من برای تحملش از ماسکهای دهه ۴۰ و ۵۰ استفاده کردم . انگار اندام شنیداری ام همه لب شده ، آنوقت به گوشه‌هایم که حالا لب شده ، لباره می اندازم و می گویم : های بچه ها اینجا محله عظمای هارلم است .

## واژه های چکمه پوش

حالا دیگر از واژه نمی توان گذشت.

واژه ها در پشت و روی کلمه رژه می روند

و

ما می ما مانیم

تا کارون از آسمان.

حالا دیگر از کارون هم نمی شود گذشت . می شود ؟

کارون که معبر

که مین

که تو از واژه لیز می خوری

تا کور شود هلله این فرم بسوزد

تا هر کلمه ( از ) کلمه دیگر ، ( را ) ، ( و ) ، واژه تو در بیاید تو.

تازه

هر قدم که از واژه ،

از به واژه ای که پیامبری ست ،

به خدا تو پیامبری چاه که نیستی ازت کارون بیارد

که دیگر از واژه نمیتوان گذشت.

واژه تو دارد ، واژه من می رود ،

واژه شراع به کارون می دهد تا رژه این معابر ،

تا سلوا این واژک دختر عرب مرا جدی بگیرد.

به خدا تو پیامبری که از پشتت من و سلوا خاک می خوریم

جنگ می شویم آواره این . . . ،

اصلا شهر که نیست همش واژه ست ،

کلمه ست و چند قطعه حرف خنثی نشده و کمی زاینده رود

تا بترکاند واژکان عقیم را که از واژه نمی توانند بگذرند.

چشمتان کور ، چشمتان کر ،

معبّر نمی بیند ،

واژه ، سلوا تا خدا بیاید ؟

باران بزن شط را پر از گاوواژه کن شط را

کورند که نمی بینند کردند از واژه نمی گذرند

من که نیستند سلوا هم نیستند واژه و کلمه و حرف هم اصلا هیچی نیستند

مثل شعر من که هیچی نبود که هیچ باشد جدی نگیرید که حالا نمی شود از واژه گذشت

## شمس مضارع

شرط اول طی کنید ، راه الهی به رواق تنت

شرط از درون

را کودکی شرح و تنگ ابرهه

با این همان شکل ثابت است به دنبال همان شکل

متن از جداره جان می گیرد

بجانان من !

تنگ هر از چند شب و یک لادن

بجانان من !

فیل که جای خودش داشت تو کجا بودی

شرط دوم

سنگ و مرمر بود

چای چای لب

[خوش آمدید ، لطفا کمی خنده چاشنی این بند کنید ]

تا ارتکاب ناگهانی حنجره

تای هر دمان سپیده دمان

شرط سوم

شرط اول از اول

ناگونه از کنار بندرت

اسکله ات پهلوی من بود

وقتی

من بود پهلوی اسکلت  
طی می کردیم  
سواحل آهن و فولاد  
به موجی در منت تا میراث سنگ  
[ورود اراذل و اوباش ممنوع ]  
شرط آخر  
همشرطی دوم و سوم  
بیا گاز بگیریم  
شرم ، شیخ شرموالشیخ را  
به فلسطین طی بیاندازیم منقلب  
به چای احمد احترام بگذاریم با تمام اسکله ها و پهلوهایش  
بخاطرت ، همه حی لا یموت  
به چمبره خم می زنم  
با کمال لما سبق تنی  
یا آهوی ضامن !  
چاره چه کنیم  
شرط از پهلویمان در رد است  
و  
ما به یاد چشم مذاب می چشمیم ، و تبت بار می زنیم  
[شخصیت شما نشانه ی سکوت شماست  
پذیرایی از وقت به مقدار کافی]  
از رواق منت می آیم



پراز واژه و استعاره  
پراز چای و ویراد  
به روابطت می نشینم  
بزرگانه می گویم  
تبت یدایابی مولف  
تاحی لایموتم  
تاشرط آخرم  
شرطی از اوائل  
[به علت عدم رعایت شئونات  
تا اطلاع بعدی تعطیلم! شمس مضارع]

فاصله گذاری شبحه شعری  
"نمایه داستانی ؛ سینمایی دژانره"

پلان ۱ : صحنه ، بازیگران ، تیشرت سیاه

پلان ۲ : بازیگران تیشرت سیاه صحنه

پلان ۳ : همه با هم اذان می خوانند

کات !

چرا امروز یا هر روز دیگر که بخواهی یک چیزی را سمبل کنی و منتظر به اتفاق کوچیک واسه یه زندگی بزرگ ... دیروز بود که از سفر اومد ؛ منظورم اینه که انگار همین چند هفته پیش بود . خیلی عوض شده بود . اصلا نتونستم بشناسمش . اما بالاخره ...

حرکت !

عین فرشته های . یه بار باهاش رفتم سید ممد خیلی جای سرسبزی بود همه لباس سفید پوشیده بودند خدا دور یه چیزی می چرخیدند به خودم اومدم دیدم مکه است .  
یا سید ممد کرم تو عشقه . شبا خواب اون خدایامرز رو می بینم با تیشرت گل گلی سیاه . آتیش های خدا عجب رنگهایی دارند .

لانگ شات : خیلی نمیتونم توضیح بدم

کلوز آپ : صورت ؛ صحنه ی سیاه

نور! صدا! حرکت!

محسن و کورش می خواستند خودکشی کنند . من که هیچ وقت نفهمیدم که . همه حاضر شده بودند  
اشک خدا رو کی دیده . چه فرقی میکنه که جمعه به دنیا بیای و دوشنبه عصر از دنیا بری ؟ بارون می  
اومد و من آدمای زیادی رو می دیدم که در حال رقص بودند . هد می زدند . دمام مکس کاوالرا شنیدنی  
بود نه محسن ؟

لوکیشن

بریم . روبه روی باشگاه قایقرانی . کنار همون هتل خرابه . میگم محبوبه هنوز دایی عباس تو  
آسایشگاهه ؟

آره -

پلان ۴ : صدای در هم اذان ، صحنه ، تیشرت سیاهگل گلی

پلان ۵ : صدای اذان نمی آید ؛ صدای هیچ چیز دیگری هم نمی آید .

حرکت!

می گم سرور تا حالا شده که تو صفر مطلق باشی ؟ می دونی ! یعنی بیرون جو . با این تفاوت که نه  
ستاره می بینی و نه نوری ... مطلق مطلق ...

صدای پلان ۳ : هوا تمیز شبه . بچه دارن هر بله می کنند .

من امشب ۲ بار شدم ! تو چی ؟ -

حرکت!

من ... می دونی ... من کارم اینه که توی این صفری که داری میگی زندگی کنم . می فهمی که  
چی میگم ؟

صدا : ای کاش الان تو سید ممد خودمون بودم . سرم اینجا توی این توپ و خمپاره ها داره می ترکه

- همیشه توی یک زندگی کوچیک نباید منتظر یه اتفاق بزرگ بود . باید اونقدر بزرگ باشی که یک اتفاق کوچیک رو هم بفهمی ارزششو درک کنی . اونوقت خودت می شی یک اتفاق یک کشف بزرگ یه فاجعه ی زیبا ... اینو به همه میگم و اونوقته ...

کات !

درخت و اتوبوس واحد با هم حرف می زند

کات ! حرکت !

نیومده می خواست بره ... من تازه بعد از یک سفر ۲۵ ساله دیده بودمش ... حالا که شناختمش ، فهمیدم کیه . می خواست بره / بره . به همین سادگی ...

راش !

یه مرد و یه مرد . فیلم بردار . پلان ۷ و ۸

فلاشبک !

- بین پل فردوسی و پل خواجه با آقای قزل آلا و زاپاتا روزنامه می خوندیم و تصادف تماشا می کردیم و بعدش هم ... راه می رفتیم .

دوبل فلاشبک !

پلان ۱ : صنه بازیگران صدای سیاه

پلان ۲ : کات !

پلان ۳ : حرکت !

پلان ۴ : هوی گاو

پلان ۵ :

پلان ۶ :

یا شکل هندسی تو بود اصفهان  
پس هلاله ی خواجه را چاره کن

نخجیر و نخجوان جای نجوای تو دارد آن شب بر دهانم لب زد که زد تنها بر لبم چیزی شبیه پل  
خواجه در اصفهان بود  
که چشم رها کردم  
گاهی که بر مناره بر لب می زد  
گاهی روانه که می شدم  
روانه ی روانستانم!  
ای پنجه به کمر راست شده خم می شوی  
راه ای بی نجوا کن انگور و موز را  
خندان به ایوانت  
رندان به خیابان ها انقلاب بلشویک  
انقلاب کمونیستی نرمای بر آمده ات  
تنها چاره کن  
دفانه بلب خطوط را  
دفانه بلب خاطره از من لبریز شد بس کن  
لبریز از رژه های میدان انقلاب  
شمالم کن  
شماله ی انگشتانت می ایستم تا می ایستم می ایستم  
می بر جاده جاری شد

مریم مگر الف با نمی داند  
پس دست میزنیم دستانه می زنیم دستانه می ، می زنیم  
به کوی شیرین خط نمی دهد این دل  
در دست رس باش  
از حاشیه ات لنگر جمع می کنم  
بندرِ خاطره شد این دل  
چاره کن  
چاره را کن  
بار بندیل هجرت ، بنال ای خط مقدم      جنگ مسلم  
یک سر چرت تو پاره نمی شود وقتی پاره می شود این چرت  
دل گیسوی تو بود ، وقتی ناله از گلو می آمد این چاه  
طرح اظطراری سینه های مجعدی که بر کوچه ای کهنه یادت هست هک کردیم تنان بی آغوش  
را  
شرم سفر دارد این درخت  
درختی که برتنت جوانه زد  
خواجو بود که از منتهی الیهت گل داد نه من  
ای پنجه به کمر راست خم نمی شوی  
خفه شو عصبانی ام خفه شو حرف نزن  
بیا راه برویم شمالت بر دستانم دو منحنی بر آسمان  
راه بدویم ، این هسته ی گُر گرفته بر کنام نای  
نخجیر کاروان بر هلاله ی گردنت  
مثلا مریم !

نخجیر و نخجوان جای نجوای تو داشت و سی و سه بار خم زدم بر سینه هایت

یادت نیست ؟

بلیطت را عوض کن ، جاده را سراسر می گرفته است

یادت نیست ترانه ی

«دریای خزر گرم خواهی تو اگر جونم ، یک روز بصر گرم ، یک روز نظر گرم»

بلیطت را عوض کن ، جاده را سراسر می گرفته است

یادت نیست بهانه های قدمهای ثبت شده بر آسمان را

بلیطت را عوض کن ، حرف نزن

چرت می زدی بر حبل المتین دستانم

ترانه ها گفته شد چرت می زدی بر شاخه ی برافروخته که سالها از یاد برده بودی فروغ مرده بود

... فروغ سالها مرده بود

نهاره ی غار می ایستادی یا همان نهار می خوردیم

تا هرزه ی لبخندهای من

تا کسی که اسمش را نمی آورم

تا خودش را پرت کند

تا از دهانه ی لب ت خون بپاشد

لبخون

حرکت کرد

بمان برو نمی دانم تا بکویی بر دهانم گیزی ات را

قسمت من بود این روانستان ؟ قسمت من بود ؟

حرف نزن خفه شو حرف نزن تو مریضی یادت نیست که مریضی من یادم هست نخجیر و نخجوان

را من یادم بود به خدا چاه که نبودم که زنده رود شکل هندسی تو شد

... می دانم یادت هست... می دانم

بلیطت را عوض کن

دارم بزن خواجه را

تا خفه شوم... تا حرف نزنم... ن زنم

غریق شطِ شراب و می

چاره کن

دارم بزن خواجه را



با راه با تنها  
 شب ... آ ... نه که تکه تکه از قسمت .  
 که شبهای خواجه ، خواجه خواجه ...  
 می روی که چه بشود ؟  
 سبزه پیاده می رود سبز سوار  
 سوارتanan سوارمم

1- تو  
 2- تو

و مکانت می شوم

با تنه ...

ک و ن

تو که یادت نمی آید افتد (( )) نه من منم که من تویی یا تشنه ای

که

س

ک

نمی یادمت

2- تو

نه از نه روانی روانه روانستان می شوم

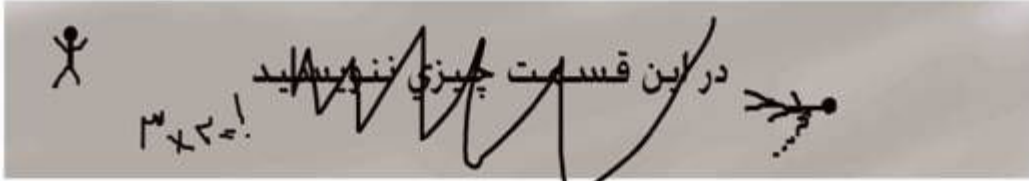
و  
 ی  
 ف


توفانده به

یا شک منزل

یا تردید تکه تکه به استخان

( ناعت 3 یا هر ناعت دیگر می بینمط )



طرح  ات می شوم

تا که خراب می شوم

دست خدا روح خدا



با تنها... ی

رم  
ی

کسی از شکت خاکی کجا نیاید

یا خواجه چشم خمارم کردی

1360\_ خر

در هاشیه الاقان ، معابر پاکد من " جندی پیش بردند که گویی کیصت آن خمار گیتو  
به یاد آوردند چیزکی بر " تا برکنام الاقان به نعره در آمدند کی :

( ساعت 1 دقیقه است ) .

تا با راه نا گونه ات

با تنها...

منبت العین

ای بحار البحار

محاوره

کسی از از از از از از از از

~~دوستت دارم  
ساعتش مهم نیست~~

## پس با من برقص شبلی

سکوت! های سکوت! اینگونه بود دشمنی انسان و خدا. خیانت نفس گیر مزن همه ی تمامه ها. به خواب سکسکه ی بی دوام ماها. به این انقلاب فاشیستی چشمانت در من قسم. به هستریک این دستان نیاورده درختی. به غنچه ها و نمونه برداری این هیروشیمای تنهیم. به اشتباهی که نمی گیرم تا برگیراندن این تورم به خواهان رقص هندی و «کامو»ی نازنین. به شبلی ، همه چیزم را به شبلی و کودتای گاز اشک آور این اتفاق پر محشور به حشرات و حشر این نئونازی های شیطان دشمن خداست نه؟

به باطوم چه جواب می دهی؛ به این کلیپ جر خورده و این که نمی خواهی بیایی؟

لنگاندن گاهی به شک می اندازی ام. خواب اضافی ممنوع به این شرکت بزرگ بیمه تجویز می شود، عاشقان زیادی خواهند مرد. پول بیمه یادتان نرود. سکوت! به این جنازه ی حجاز بود و حالا یازده بار به سپتامبر نوید هر آنچه که باشد. افغانستان هلاله، عراق نه! بجف بیشتر بهترم به این کمپانی عرق و تریاک و مافیای عاشقان هر دمبیل.

نه! یک اتفاق بود قانون نیوتن! اعتماد نکن! چیزی کجا را جذب نمی کند! که چرا آسمان معلق به کارگاه امل این شهرک غربیهای بی شعور. باشد! باشد! بی شعور من هستی! دختران ختنه خورده و بی چارگی هاشان با باطوم و این کمپانی ایاز چه حشری و شهوت خود خدا بود؟ در هر روز که کفر محشر خداست به صبحانه ی نیل می زنیم با این عیسای تنبل خرفت. به زمین و آسمان چه مسئله ای ربطی به این مادر قهقهه ها که سلام! اینجا عرق می کنیم! ببخشید آقا! این عرق از کجا می آیی؟! از بطن یک خواب اضافی ممنوع به این بیابان طبقات محدب و خاک روی هرچه مدرن.

منظور اینکه هیچ ربطی تو ندارد. تا افول کاکارستم و کس کشی هرچه شاعر با ذوق و کارت

های شناسایی زمان گورخر خان عاشق . این مجموعه ی توست !!!!

خم شئی . نه . خم شوید تا با هم گاو بکشیم . به کرسست این چهار فصل اعیانی . مثلا شهرک  
غرب با همه ی شورت و کرسست ها و کاندومهای مبارزه با ایدز .

( تا دل شب سخن از سلسله ی موی تو بود )

نه من با این کمپانی ایاز دوزخی من کار هر خری را می گیرم . کار تو را هم می گیرم . اصلا  
کار همه ی شما را می گیرم . اجی مجی لا ترجی . قالیچه ی کفر به پارکینگ به دخترهایی که  
لب و لوچه آب داره نه رودخونه احمق .

با این پست مدرن پستانهایت چکار کنم ، با این کفر بالا آمده از این معده ی خمار که میل  
زیادی به گاو ماندن داری احمق . به خواب هرچه تجاوز سکوت می کنی ام . حالا من نمی دانم  
با این فضولات دهانتان چه کنم . شاید هم تنه ی شیرینت بشوم .

تئاتر کار بازی هر دم این دیالوگ ها

آه ای شبها آه ای مصائب آسمانی

آه و آه و آه و بروید گورتان را به من نشان ندهید که به شاشی قنات می شوید .

هی . دق مرگ شد این خدا که تو را کم داشت یا دارد یا دارم بهتر می فهمی که شهر تاریک و  
تو بوی ادکلنی که نامش را به حوصله انگیزه شده تا ... اصلا چرا تلفنت را نمی دهی؟! می ترسی  
من عق کنم ترافیک امثال دایره را؟

خوب اینجوریه که خدا به شیطان خیانت می کنه و خدا به زمین رانده می شود و شیشه ها شکلی  
همیشه می گرند از دموکرات ترین سکانس سکسی ات .

اینبار اگر جلوی خودکشی ام را نگیری به قرصهای دیازپام این جیبهای خجالت می کشی به  
خودت تجاوز می کنی / شاش می کنی برای کمپانی ایاز دوزخی با پستانهایت مرا صدا کن .

اینجا موجودی واقعی ایستاده که نه نیچه و نه فوکو و نه موسیو دوبووار را ندیده اما مرد است و  
عاشق بچه دار شدن . این رحم تو را فریاد می کشد.

## Evane ی نازنین

من evanescence را دوست دارم.

او خیلی خوشکل است.

کلپهای evanescence را من دوست دارم .

من همه را دوست دارم.

همه آدمها خوب هستند.

evanescence هم خیلی خوبتر.

من دوست دارم با پاهای پیاده به طرف خورشید جیغ بزنم تا مامانم بیاد و منو کتک بزنه .

تا تو خودم جیش کنم.

من evanescence را

چکمه ها خواب از گرت آن همه

آشنایی مبهمی با ( ... ) دارد

استمناء می کرد تا خواب فرشته ای زیبا را ببیند

به یاد خورشید و جیشهای مکرر

مامانم با کتک رابطه ای معصومانه داشت

او هم evanescence را دوست داشت

حالا او مرده

کتک خواب می بینم

تف می کنم روی خورشید

و به صدای

جیلیز و ولیزش گوش می دهم

سر قبرش

مامان!

من evanescence را دوست داشتم

تو چی؟

## سینه ی کعبه

به علی مسعود هزارجریبی

کعبه ای

قربۀ الحرم باد

ترافیک اطراف جَمَل

شرح فراق شمسی

مرگ تن تن بین العین

با شاخی در محارم

به رسم الکساندر دومای پسر در جنگیم

با گستره ی واژگانی

که قطب جنوب به جرقه ای آب می شود

و سونامی استفراق نعشگی زمین بود

وقتی

به رسم شرعی

در رحمی نطفه می بندد مائو

کعبه ای

پدر سوخته

سلام به طور کلی



طوافت می کنم

. برج بلند مراقبت

من یک شهید گمنام هستم

انشای شمس

تله ای برای خودم چال کرده ام

برادرانم .

حبشه ی تاج محل

ابابیل کدام چهار راهی

که در لیلة الدرد اتفاق می افتی

بسم الرب الرب

بسم الشمس فراق شرح

شصت پای کنعان الغریق باد شو

که

آیای منی

عریان منی

منی منی

با شاخی در محارم

با چهار کربلا ۱۳۶۵

سینه هایت منتهی الیه جاده ی ابریشم

بر سینه هایت

بر می فشارم

بر درت بر بر ترت در منی تن تن تنت

قالی هندی

هندی

هندی

جگر خواری کنم (را) جنگلهای بولیوی (را) تل زینبیه ای به نام ارنستوی نازنین

در میان دامنه ات

حلول کرد تخت جمشید

جلجلتای ستونم

برج بلند کهف

کهف

کهف السگم وقتی می خوابی

دست مصیبت می شود کنعان زلیخا می شود

در فرات خوانی عباس

کعبه ای

ای فتح الفتوح ترافیک اطراف جمل

یا صور السرافیل تنانی

یا شام الشیوخ مهاراجه ی بغداد

وقتی

شانه می کنم این چشم را

# الهی مادرم ، آبادان آمین

= بلیط یک طرفه به آیداهو

یا

۳/۱۴ هایم

- شطح آنه های مزار

- شعری رسیده از شیب

یا

گزارش اقلیت

- ترافیک کوچه ی هجدهم

- طروریصت ها

...

- تا مرا بین با بگذران از ناخن هایت

...

- گزارش یک فرصت پیش بینی نشده

- دارالمجانین شاعر فقید تو

- جمجمه های مدور

- آیای منی

- عظمای گوران

- واژه های چکمه پوش

- شمس مضارع

- فاصله گذاری شبچه شعری

"نمایه داستانی ؛ سینمایی دژانره"

- یا شکل هندسی تو بود اصفهان

- پس هلاله ی خواجه را چاره کن

- با راه با تنها

- پس با من برقص شبلی

- Evane ه ی نازنین

- سینه ی کعبه

- الهی مادرم ، آبادان ؛ آمین

- روایت

- به نام خدا

راست می گفت . آنجا جای مناسبی برای دیدن خوابهای رویایی نبود .  
آن هم وقتی توی کثافت سایه های قد بلندی که نمی دانی اصلا از کدام  
سگ دانی به سراغت آمده اند. زور می زنی مثل یک سوسک لهت می  
کنند و بعد همه چیز آرام می شد ، بی صدا . آنقدر بی صدا که دوست  
داشتی کثافتت را به عنوان کیک تولدت بدهی بخورند و تازه اولین نفری  
باشد که از خوردنش لذت می بری

روح ا... محمدی (مانی)

مجموعه شعر

طرح جلد: روح ا... محمدی (مانی)

چاپ اول: شهریور ۱۳۸۶

نشر الکترونیک سایت ادبی عروض

تمام حقوق این اثر برای مؤلف محفوظ است

شماره ی کتاب: ( ۶ )

صندوق پستی: [Info@Arooz.com](mailto:Info@Arooz.com)

[WWW.AROOZ.COM](http://WWW.AROOZ.COM)

به نام خدا